

نسخه منظوم گفت‌وگوی حضرت رسول (ص) و امام علی (ع) به زبان هورامی

به‌کوشش مظهر ادوای^۱
فتح‌الله ادوای

چکیده

نسخه‌های منظوم فراوانی با موضوعات مختلف دینی، حماسی و تاریخی از سده‌های نخست تا چهاردهم قمری به زبان هورامی کتابت شده‌اند. نسخه منظوم گفت‌وگوی حضرت رسول (ص) و امام علی (ع) یکی از این نسخه‌هاست که خود بخشی از نسخه‌ای خطی است که با نام *خاوران‌نامه* [هورامی] در کتابخانه ملی تهران نگهداری می‌شود. این نسخه با خط نستعلیق و به زبان هورامی در ۴۳ بیت سروده شده. شاعر این منظومه ناشناس است، اما نسخه در سال ۱۲۹۶ ق. توسط شخصی به نام محمد کریم کتابت شده. شاعر در این نسخه، داستان فرار رستم زال از دست امام علی (ع) و شکست او از مردی عرب را در قالب گفت‌وگوی امام (ع) با حضرت رسول (ص) به تصویر می‌کشد. در این مقاله سعی می‌شود علاوه بر تصحیح نسخه حاضر، ترجمه فارسی، آوانگاری و واژه‌نامه هورامی به فارسی آن هم آورده شود.

کلیدواژه: نسخه منظوم، زبان هورامی، حضرت رسول (ص)، امام علی (ع).

مقدمه

نسخه منظوم گفت‌وگوی حضرت رسول (ص) و امام علی (ع) بخشی از نسخه ۶۸۰ صفحه‌ای است که با نام *خاوران‌نامه* و با شماره ۵-۹۲۵۱ در کتابخانه ملی تهران نگهداری می‌شود.^۲ این نسخه دارای قطع ۱۷۶ × ۱۰۵، با جلد تیماج قهوه‌ای، مقوایی، دارای ترنج، سرترنج با نقش گل و بوته، مجدول میان جداول

بوته‌های ریشه‌ای است. نوع کاغذ، فرنگی نخودی و با خط نستعلیق است. نسخه گفت‌وگوی حضرت رسول (ص) و امام علی (ع) تنها سه صفحه ۲۸۹، ۲۹۰ و ۲۹۱ این نسخه را در بر می‌گیرد. پیش از آغاز نسخه، ابیاتی آمده که ابیات پایانی نسخه داستان فتح‌الحیدر^۳ است. همچنین پس از پایان نسخه، نسخه‌ای دیگر با بیت «چراغم و یاد چراغم و یاد/ پیشینان پش باورین و یاد» آغاز می‌شود.^۴

نسخه با بیت «سوار بی و زین شای والا تبار/ هی کرد به دُلْدُل صاحب ذوالفقار» آغاز و با بیت «هر کس و الحمد یادمان کرو/ خداون چه لطف مرادش درو» پایان می‌یابد. موضوع آن نیز داستان گفت‌وگوی حضرت رسول (ص) با امام علی (ع) است. گویا روزی امام علی (ع) با ناراحتی به خانه باز می‌گردد و به خدمت رسول (ص) می‌رسد «یاوا به منزل غمگین و خسته/ چی ماجرای سخت درون شکسته» رسول (ص) دلیل غم و اندوه امام (ع) را سؤال می‌کند «پرسا ای فرزن نور چمانم/ روشنی عینان دین و ایمانم» و امام (ع) داستان نبردش با رستم زال و مردی از عرب را برای رسول (ص) بیان می‌کند «علی واقعات تمام سرانسر/ عرض کرد به خدمت شای خیرالبشر» که در نبرد اول رستم زال از دست امام (ع) فرار می‌کند «برشین جه دست هنی جی دمد/ هیچ مبر و تنگ شای لافتا» و در نبرد دوم امام علی (ع) از مردی عرب شکست می‌خورد «او عرب نه روی دشت کین/ جه کشتی بازی توش دا به زمین».

آن گاه رسول (ص) خطاب به امام علی می‌فرماید: ای علی غمگین نباش؛ زیرا اگر رستم فرار نمی‌کرد، می‌بایست چهل سال برای تو غلامی می‌کرد، اما در مقابل دست به قتل عام هم می‌زد «فرماش یا علی هیچ مبر غمگین/ پنت بواچون ماجرای وزین، ار رستم مکرد سلامت دردم/ چهل سال تمام بی‌زیاد و کم»، از سویی آن مرد عربی که در بازی کشتی تو را بر زمین زد، خود من بودم «او عرب ویم بیم نه روی دست کین/ و بی مکر و فند توم دا به زمین». ای علی ناراحت نباش زیرا به راستی خداوند چنان نیرویی به تو عطا کرده که می‌توانی زمین و آسمان را به هم پیچی. خداوند [نیروی] اسرافیل را به عنوان بازوی راست و [نیروی] میکائیل را به عنوان بازوی چپ به تو بخشیده است «اسرافیل یمین میکائیل یسار/ کردن دو بازوت حیدر کرار». امام علی (ع) با شنیدن این سخنان شاد شد و دو زانوی رسول (ص) را بوسید.

در آخر نسخه هم کاتب در قالب هفت بیت از خداوند می‌خواهد که در روز قیامت به عشق حضرت محمد (ص) گناه تمامی گناهکاران و گناه گوینده، نویسنده، شنونده و خواننده را ببخشد؛ سپس از کسی که نسخه را می‌خواند، می‌خواهد که برای او فاتحه‌ای بخواند.

در مورد زبان هورامی، باید گفت هورامی از زبان‌های ایرانی است که درباره‌اش نظریه‌های گوناگونی بیان شده. برخی از زبان‌شناسان چون ارانسکی این زبان را زیرشاخه زبان کردی و از شاخه شمال غربی می‌دانند که برخی ویژگی‌هایش گویای پیوند با لهجه‌های مرکزی ایران مانند لهجه سمنانی و لهجه‌های فارس مانند سیوندی و نیز لهجه‌های کرانه دریای خزر است.^۵ برخی دیگر از شرق‌شناسان و متخصصان زبان‌های ایرانی چون مینورسکی، مکنزی، لُرخ، پاول و گیبرت می‌گویند هورامی یک زبان جداگانه است و گاهی آن را در دسته زبان‌های شرقی یا مرکزی جای می‌دهند.^۶ و برخی از زبان‌شناسان همانند بلو، مکنزی و رضایی، اورامی (هورامی) را شاخه‌ای از زبان گورانی به شمار می‌آورند.^۷

۱. متن نسخه منظوم گفت‌وگوی حضرت رسول (ص) و امام علی (ع) به زبان هورامی

۱. سوار بی و زین شای والاتبار
هی کرد^۸ به دُلْدُل^۹ صاحب ذوالفقار^{۱۰}
- یاوا به منزل^{۱۱} غمگین و خسته
چی ماجرای سخت درون شکسته
- یاوا به یانه پیا بی جه زین
اما ... به صد^{۱۲} قار قین
- یاوا به خدمت سالار دین پاک
سلام دابه حضرت^{۱۳} اوروحی فداک
۵. حضرت رسول علیک دا جواب
اَنَه رُوْحُه سَعَادَه مَآب^{۱۴}
- پرسا ای فرزَن^{۱۵} نور چمانم
روشنی عینان دین و^{۱۶} ایمانم
- چهره مبارکت ضعیف^{۱۷} و زردن
چیش واقع بین نمز چه دردن
- آرونه روی^{۱۸} دشت چطور^{۱۹} ویردن
یزدان بی‌باک چه بازی کردن
- علی واقعات تمام سرانسر
عرض کرد به خدمت شای خیرالبشر
۱۰. حضرت^{۲۰} تَبَسُّم^{۲۱} مبارک خنده
خندش غم جه دل مکرد پَرَکنده
- فرماش یا علی هیچ میر غمگین
پنت بواچون ماجرای وزین
- او گران سوار رستم زال بی
صاحب ببر ورخش گرز و کوپال بی
- بوطور نگات کرد او اسب و او مرد
نه تو پرسای لیش نه او سلام کرد
- تو نیزه نیای نه بالای گرزش
اندیش ندا او باهووی البرزش
۱۵. باز هم دوباره پات نیا نه گرز
جه زور رستم^{۲۲} زمین آما نه لرز
- ار رستم مکرد سلامت دردَم
چهل سال تمام بی‌زیاد و کم
- خدمت مکرد به وینه^{۲۳} غلام
قتل و عام^{۲۴} مکردنه کارنه روی^{۲۵} عام
- برشین جه دست هنی جی دمدا^{۲۶}
هیچ مبر و تنگ شای لافتا
- او سنگ بوطور آمات و منظر
زمین و سما لنگرن لنگر
۲۰. اگر ماوردی تا به حلقه ناف
زمین و سما جه قاف تا به قاف
- چون لوله تومار میپچای و هم
یقین بزانه بی زیاد و کم
- چو^{۲۷} دمدا پنجت پیکانه روی سنگ
زمین تا سما گیلیا جه رنگ^{۲۸}
- به فرموده حق دانای کردگار
جبرئیل شابال کیشا به لنگر
- اسرافیل یمین میکائیل یسار
کردن دو بازوت حیدر کرار

جه زورِ بازوت الحضر^{۳۹} موات
جه کشتی بازی توش دا به زمین
او رو چو^{۴۰} سحر اتو کردش ادب
و بی مکر و فند توم دا به زمین^{۴۱}
خم و پژاران یکسر دا و باد
بوسا دو زانوی سید و سالار
واتش ای فرزند خدات بو یاور
پی دین اسلام عمرت بو زیاد
صلوات دا به روح^{۴۲} پاک پغمر
کردشان ثنای شیر کردگار
سوره هل انا نگهدارت بو
پی ستون دین تا دنیا بو بنیاد
صلوات^{۴۳} بو به دیدار رسول نازار
گنا^{۴۴} بخشنده جمیع گناکار^{۴۵}
شای براق سوار سالار محشر
هم شنونده^{۴۶} هم او کس خوانده^{۴۷}
به بخشی به عشق^{۴۸} شای خیرالانام
یا رب جه درگات^{۴۹} ایمن التجا
خداون جه لطف مرادش درو

۲۵. ارض هم سما تمام موجودات
او عرب نه روی دشت کین
خیلی دل کر بیت چو^{۳۰} مرد عرب
او عرب ویم بیم نه روی دست کین
علی اید شنفِت درونش بی شاد
۳۰. هوریزا و پا شیر کردگار
رسول هم بوسا دو گونای^{۳۳} حیدر
بی قضای^{۳۴} کفار بمانی و شاد
شاد بی چو گفتار حیدرِ صفدر
تمامی اصحاب صغار^{۳۶} و کبار
۳۵. حضرت^{۳۷} وات فرزن خدایارت بو
پری حسن و حسین بمانی و شاد
هر چند خداون رضا^{۳۸} بو جه سر
حمد فراوان پی رضای^{۴۰} جبار
اول به حاجت^{۴۳} نور پیغمبر
۴۰. اول گوینده آخر نویسنده
نه روژ^{۴۶} محشر گناشان^{۴۷} تمام
کاتب به بخشی به حق^{۴۹} مصطفی
هر کس و الحمد یادمان کرو

۲. آوانگاری

1. sêwâr bi wa zin šây wâlâ-tabâr
yâwâ ba manzel̥ yamgin u xasta
yâwâ ba yâna piâ bi ja zin
yâwâ ba xedmat sâlâri din pâk

hay karđ ba do:ldo:l̥ sâheb zo:lfaqâr
či mât̥rây saxt darun šekasta
âmâ ... ba sad qâr u qin
selâm dâ ba hezrat aw rô:hi fadâk

5. hezrati rašul 'alayk dâ jêwâb
 parsâ ay farzan nuri çamânem
 çehray mo:bâraket za'if u zarđan
 âro: na ro:y dašt četawr wêyardân
 'ali wâqe'ât tamâm sarânsar
 10. hezratabasommo:bâraxxandh
 farmâš yâ 'ali hiç mabar yamgin
 aw gerân sewâr rostami zâl be
 baw-tawrneğâtkařdawasbuawmařđ
 to: neza neyây na bâlây gorzeš
 15. bâzhamdo:bârapâtneyânagorz
 ar rostam makařđ se lâmet dardam
 xedmatetmakařđbawe:nayyo:lâm
 baršin ja dastet hany ji damdâ
 awsangbaw-tawrâmât wamanzar
 20. agar mâwardi ta ba hałqay nâf
 çun lulay tumâr mapeçây wa ham
 çawdamdâpanjatpe:kânaro:ysang
 ba farmuday haq dânây kerdeğâr
 esrâfil yamin me:kâ'il yasâr
 25. arzham samâ tamâm mawjudât
 aw 'arab na ro:y dašti kin
 xaile deł kar be:t jaw mardi 'arab
 aw 'arab we:mbe:mnaro:y dastikin

ana ro:ho:hu sa'âdat ma-âb
 řawšeni 'aynân din u imânem
 çeš wâqe' beyan namaz ça dardan
 yazdâni be-bâk ça bâzi kařdan
 'arzkařđ baxedmatšây xay-al-bašâr
 xandaš yamja deł makařđ parkandh
 panat bewâçun mâjarây wazin
 sâhebbabru řaxš gorz u kopâl be
 na to: parsây le:š na aw se lâmet kařđ
 andiš nađâ aw bâhoy alborzeš
 ja zo:ry rostam zamin âmâ na larz
 çel sâl tamâm be zeyâd u kam
 qatlu'âm makařđ negâr naro:y'âm
 hiç mabar wa tang šây lâfatâ
 zamin wa samâ langaran langar
 zamin wa samâ ja qâf tâ ba qâf
 yaqin bezâna be zeyâd u kam
 zamin tâ samâ ge:leyâ ja rang
 jebra'il šâbâl ke:šâ ba langar
 kařdan do: bâzut haydari karâr
 ja zo:ri bâzut alħazar mawât
 ja kašti bâzi to:š dâ ba zamin
 aw ro: jaw saħar ato: kařdeš adab
 wa be makru fand to:m dâ ba zamin

'ali id ženēft daruneš bi šād	xam wa pažârân yaksar dâ wa bâd
30. ho:re:zâ wa pâ se:ri kerdegâr	busâ do: zânuy sayedi sâlâr
rasul ham busâ do: go:nây haydar	wâteš ay ferzand xo:dât bo: yâwar
pay qazây ko:fâr bēmâni wa šād	pay dini eslâm 'emret bo: zeyâd
šād bi čaw goftâr haydari safdar	alwât dâ ba ro:h pâki peyamar
tamâmi ašhâb se:yâr u kebâr	kardeşân θanây še:ri kerdegâr
35. ħezratwât farzanxo:đâyâretbo:	suray hal-atâ negahdâret bo:
har čen xo:đâwan řazâ bo: ĵa sar	salwât bo: ba didâr rasuli nâzâr
ĥamdi farâwân pay razây ĵabâr	go:nâ baxšanda ĵami'i gonâ-kâr
awal ba ĥâĵat nuri pe:yamar	šây bo:râq sewâr sâlâry maĥšâr
40. awal guyanda âxer newisanda	hamšenawandahamawkasxwânda
na řo:ži maĥšar gonâšân tamâm	be baxši ba 'ešq šây xayro:l anâm
kâteb be baxši ba ĥaq mostafâ	yâ řab ĵa dargât idman elteĵâ
har kas wa alĥamd yadmân karo:	xo:dâwan ĵa lotf mo:râdeš daro:

۳. ترجمه

۱. شاه والا تبار بر زین [اسب] سوار شد، صاحب [شمشیر] ذوالفقار دُلُل را هی کرد.
- غمگین و خسته به خانه رسید، و از ماجرای سخت دلش شکسته بود.
- به خانه رسید از اسب پیاده شد، و با خشم و سر و صدا آمد.
- به خدمت سالار دین پاک^{۵۲} رسید، به حضرت سلام داد و [گفت]: جانم فدایت.
۵. حضرت رسول (ص) علیک گفت، [فرمود]: روح غریق سعادت شود.
- [رسول (ص)] پرسید ای فرزند و نور و روشنی چشمان و دین و ایمانم.
- چهره مبارکت ضعیف و زرد شده است، چه چیزی واقع شده، نمی‌دانی چه دردی است.
- امروز رفتن به دشت چطوری بر تو گذشت، و خداوند یزدان و بی‌باک چه بازی کرده است.
- امام علی (ع) تمام واقعه را برای شاه خیرالبشر [حضرت محمد (ص)] بیان کرد.
۱۰. حضرت (ص) تبسم و خنده مبارکی کرد و خنده‌اش غم را از دل پراکنده می‌کرد.
- فرمود: ای علی (ع) هیچ غمگین نباش، ماجرای وزینی را برایت می‌گویم.
- آن گران‌سوار، رستم زال بوده است، که صاحب ببر، رخس، گرز و کوپال بوده است.

- آن اسب و آن مرد، آن طور تو را نگاه کردند، نه تو از او پرسیدی و او، تو را سلام کرد.
- تو نیزه را در بالای گرز او قرار دادی، [اما] او با بازوی مانند البرزش [برایش مهم نبود و در این باره] فکر نکرد.

۱۵. باز هم دوباره برای گرفتن گرزش اصرار کردی، اما از نیروی رستم زمین به لرزه افتاد.

- اگر رستم فوراً تو را سلام می‌داد، و چهل سال کامل بدون [یک سال] زیاد یا کم.

- مانند غلام تو را خدمت می‌کرد، و در عالم قتل‌عام می‌کرد.

- از دست تو فرار کرد، پس از این دیگر دلتنگ نباش، ای شاه لافتی.^{۵۳}

- آن سنگ، آن طور به نظر تو آمد، زمین و آسمان لنگراند لنگر.

۲۰. اگر آنها را تا حلقهٔ ناف بلند کنی، زمین و آسمان رنگ خود را از دست می‌دهند.

- یقین بدان که بدون کم و زیاد، آنها را مانند تومار لوله کرده و به هم می‌پیچی.

- پس از آن که دست‌هایت به سنگ رسید، زمین و آسمان [از بزرگی این کار] دچار تغییر رنگ می‌شوند.

- به فرمودهٔ [خداوند] حق و دانای کردگار، جبرئیل بالِ بزرگش را بر روی لنگر کشید.

- اسرافیل و میکائیل دو بازوی راست و چپ حیدر کرار (ع) شدند.

۲۵. زمین و آسمان و تمامی موجودات، از نیروی بازوهایت می‌گفتند: الحضر.

- آن عربی هم که در دشت کینه، در بازی کشتی تو را بر زمین زد.

- از آن مرد عرب بسیار ناراحت شدی، و آن روز صبح تو را بر زمین زد و تو را ادب کرد.

- آن [مرد] عرب که با دست خشم و بدون مکر و حيله تو را بر زمین زد، خودم بودم.

- امام علی (ع) این را که شنید، شاد شد، و غم و غصه‌هایش را بر باد داد.

۳۰. شیر کردگار^{۵۴} برخاست، و دو زانوی سید و سالار^{۵۵} را بوسید.

- حضرت رسول (ص) هم دو گونهٔ حیدر (ع) را بوسید، و گفت: ای فرزند، خدا یاورت باشد.

- بدون قضای کفار شاد بمانی، و برای [حفظ] دین اسلام عمرت زیاد شود.

- حیدر صفدر (ع) از آن گفته‌ها شاد شد، و بر روح پاک پیامبر (ص) صلوات فرستاد.

- تمامی اصحاب، کوچک و بزرگ، شیر کردگار را ستودند.

۳۵. حضرت (ص) فرمود: ای فرزند، خداوند یاور و سورهٔ هل‌اتی (انسان) نگهدار تو باشد.

- برای حسن (ع) و حسین (ع) و ستون دین تا دنیا پا برجاست، شاد بمانی.

- هر چند خداوند از بالا از تو راضی باشد، صلوات بر دیدار رسول نازار (ص).

- حمد و ستایش فراوان برای خداوند جبار و گناه همه گناهکاران بخشیده شود.

- اول محتاج به نور پیامبر (ص)، شاه براق سوار و سالار [روز] محشر.

۴۰. اول گوینده، آخر نویسنده، هم شنونده و هم خواننده.

- در روز قیامت، گناه همگی را به عشق شاه و بهترین مردم^{۵۶} ببخشی.

- کاتب را به حق مصطفی (ص) ببخشی، یا رب از درگاهت، این [تنها] درخواست من است.

– هر کسی با الحمدی^{۵۷} ما را یاد کند، خداوند از سر لطف او را به آرزویش برساند.

۴. واژه‌نامه

«آ»

آرو، ro:â: امروز

آما، mâ: آمد

«ا»

اَو رو، aw ro:: آن روز

اید، id: این

«پ»

باهو، bâho:: بازو

بزانه، bezâna: بدن

بواچون، bewâčun: بگویم

بوطور، baw-tawr: به آن صورت

بیم، be:m: بودم

«پ»

پرسا، parsâ: پرسید

پغمر، peɣamar: پیامبر

پنت، panat: به تو

پیا بی، piâ-bi: پیاده شد

پیکا، pe:kâ: زدن

پی، pay: برای

«چ»

چو دمدا، aw-damdâč: پس از آن

چمان، amânč: چشم‌ها

چیش، e:šč: چه چیز

«خ»

خم، xam: غم

«د»

دل کر، deɭ-kar: بی‌توجه

«ک»

کیشا، ke:šâ: کشیدن

«گ»

گیلیا، ge:lyâ: دگرگون شدن، تغییر کردن

«ل»

لیش، le:š: از او

«م»

موات، mawât: می‌گفت

«ن»

نمز، nēmaz: نمی‌دانی

نیا، neyâ: گذاشتن

«و»

واتش، wâtēš: گفت (او)

وزین، wazîn: با اهمیت، سنجیده

ویم، we:m: خودم

«ه»

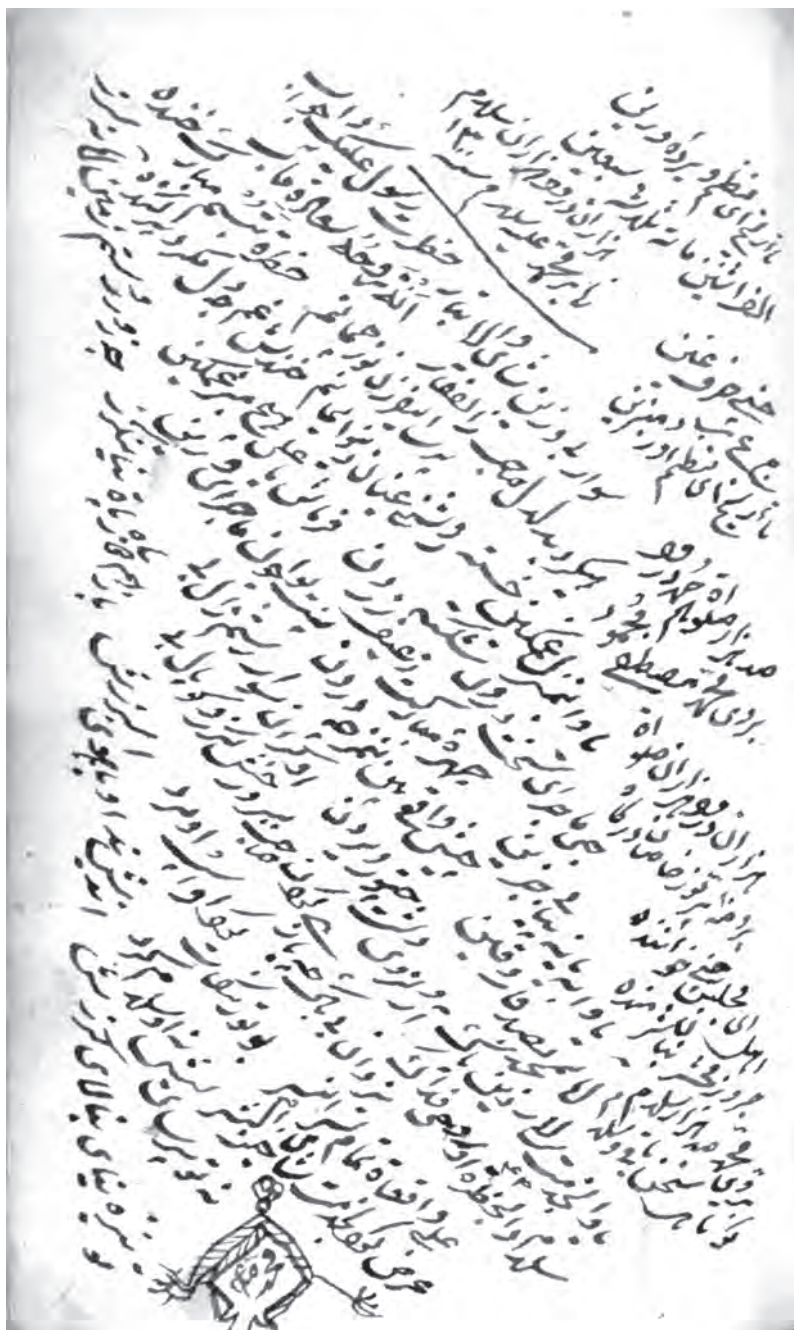
هوریزا، ho:re:zâ: بلند شد

«ی»

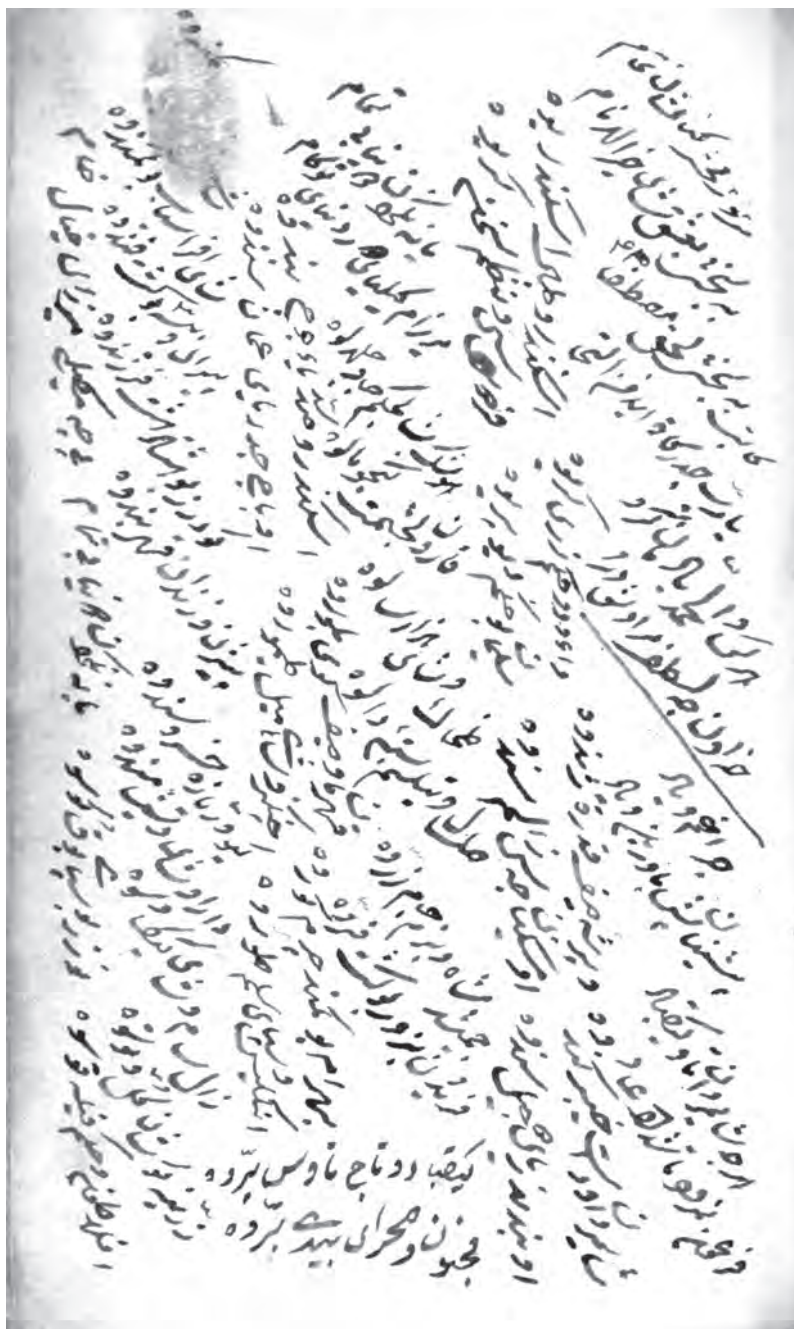
یاوا، yâwâ: رسید

منابع:

- ارانسکی، ای. م، مقدمه *فقه اللغة ایرانی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۸.
- ادوای، مظهر، «جنگ امام علی (ع) با طال، شاه مغرب زمین (به زبان هورامی)»، *جشن‌نامه سید احمد اشکوری*، به کوشش رسول جعفریان، تهران، نشر علم، ۱۳۹۲، ص ۱۲۵ - ۱۴۱.
- چمن‌آرا، بهروز، «درآمدی بر ادب حماسی و پهلوانی کردی با تکیه بر شاهنامه کردی»، *جستارهای ادبی*، سال چهل و چهارم، شماره ۱۷۲، ۱۲۰ بهار ۱۳۹۰، صفحات ۱۲۰ - ۱۴۹.
- اکبری مفاخر، آرش، «دینو (تحلیل و بررسی سروده‌ای به زبان گورانی)»، *جستارهای ادبی*، سال چهل و ششم، شماره ۱۸۲، پاییز ۱۳۹۲، صفحات ۱۰۶ - ۱۳۷.



تصویر شماره ۱



تصویر شماره ۳

پی‌نوشت‌ها:

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی،
دانشگاه فردوسی مشهد

m_advay@yahoo.com

۲. این نسخه در کتابخانه ملی با نام خاوران نامه نگهداری می‌شود که البته نام‌گذاری آن اشتباه است، زیرا خاوران نامه تنها یکی از ده‌ها نسخه و داستانی است که در این مجموعه ۶۸۰ صفحه‌ای آمده.

۳. نسخه فتح‌الحیدر با نام جنگ امام علی (ع) با طال، شاه مغرب زمین (به زبان هورامی) چاپ شده است. ادوای، «جنگ امام علی (ع) با طال، شاه مغرب زمین (به زبان هورامی)»، ص ۱۲۵ - ۱۴۱.
۴. شعری که با این بیت آغاز می‌شود، از «خانای قبادی» شاعر بزرگ هورامی‌زبان است.

۵. ارانسکی، مقدمه فقه‌اللغة ایرانی، ص ۳۱۱.
۶. چمن‌آرا، «درآمدی بر ادب حماسی و پهلوانی کردی با تکیه بر شاهنامه کردی»، ص ۱۲۷ - ۱۲۸.

۷. اکبری مفاخر، «دینو (تحلیل و بررسی سروده‌ی به زبان گورانی)»، ص ۱۰۶ - ۱۳۷.

۸. اصل: هیکرد.

۹. اصل: بدلدل.

۱۰. اصل: زالفقار.

۱۱. اصل: بمنزل.

۱۲. اصل: بصد.

۱۳. اصل: بحظرة.

۱۴. اصل: اعراب‌گذاری از کاتب است.

۱۵. اصل: ایفرزند.

۱۶. اصل: دینو.

۱۷. اصل: زعیف.

۱۸. اصل: نروی.

۱۹. اصل: چتور.

۲۰. اصل: حضرت.

۲۱. اصل: اعراب‌گذاری از کاتب است.

۲۲. اصل: روستم.

۲۳. اصل: بوینه.

۲۴. اصل: قتلوعام.

۲۵. اصل: نروی.

۲۶. اصل: جیدمدا.

۲۷. اصل: جو.

۲۸. اصل: جرنگ.

۲۹. اصل: الحظر.

۳۰. اصل: جو.

۳۱. اصل: جو.

۳۲. اصل: بزمین.

۳۳. اصل: کونای.

۳۴. اصل: قظای.

۳۵. اصل: بروح.

۳۶. اصل: سگار.

۳۷. اصل: حضرت.

۳۸. اصل: رظا.

۳۹. اصل: صلواة.

۴۰. اصل: رظای.

۴۱. اصل: کنا.

۴۲. اصل: کناکار.

۴۳. اصل: بحاجت.

۴۴. اصل: شنونده.

۴۵. اصل: خواننده.

۴۶. اصل: نروژ.

۴۷. اصل: کناشان.

۴۸. اصل: بعشق.

۴۹. اصل: بحق.

۵۰. اصل: جدرگاه.

۵۱. نام اسب امام علی (ع).

۵۲. منظور، حضرت محمد (ص) است.

۵۳. لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ، لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ؛ جوانمرد شجاعی چون علی (ع) و شمشیری چون ذوالفقار وجود ندارد.

۵۴. منظور امام علی (ع) است.

۵۵. منظور حضرت رسول (ص) است.

۵۶. منظور حضرت رسول (ص) است.

۵۷. منظور خواندن فاتحه است.